

بررسی روش و مبانی علامه طباطبائی در تفسیر المیزان

بی بی فخری رسولی^۱

چکیده:

از برجسته ترین تألیف تفسیری جهان تشیع در عصر حاضر تفسیر المیزان می باشد که از نظر سبک نگارش در میان شیعه و سنی تفسیری بی نظیر به شمار می آید. بنابراین در این مقاله سعی شده است تا با بررسی آیاتی چون آیه ی خمس، ولایت، متعه (ازدواج موقت)، غار و سحر و جادو به روش و مبانی علامه در تفسیر المیزان بپردازیم. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی به روش شناسی علامه در پنج آیه اختلافی بین شیعه و سنی در المیزان پرداخته ، نظرات مفسران شیعه و سنی را بیان کرده و به این نتیجه رسیده است که استفاده ایشان از حداکثر مبانی و روشها در المیزان از جمله بحث های ادبی، لغوی، علمی، فلسفی و نیز بحث های روایی و تاریخی و سیاق باعث شده که تفسیر المیزان شهرت خاصی پیدا کند.

کلیدواژه: محمدحسین طباطبائی، المیزان، روش تفسیری، آیه ولایت، آیه متعه، آیه خمس، آیه غار، آیه سحر و جادو.

طرح مساله:

قرآن از ایاتی تشکیل شده است که از سویی همه از سطحی یکسان در قابلیت و دستیابی به فهم مقصود

^۱ - طلبه ی مدرسه علمیه تخصصی حضرت زهرا سلام الله علیها، میبد

برخوردار نیستند؛ ازسویی دیگر مردم در فهم آن متفاوت و دارای درجات فهم مختلفی هستند. خداوند برای سهولت در فهم قرآن ابتداء از پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌خواهد قرآن را برای مردم تبیین و تشریح نمایند و این امر بعد از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) توسط امامان معصوم (علیهم السلام) ادامه یافت و حتی صحابه و تابعان نیز اقدام به این امر نمودند و آثار ارزنده ای را به ارمغان گذاشتند. بی تردید علمای دین و دانشمندان بزرگ اسلامی، خاصه شیعه این امر خطیر را ادامه داده و در این بین تلاش و مجاهدت هر کدام به فراخور توانشان نقش آفرین و ثمر بخش بوده و راهگشای طالبان راه حقیقت بوده است.

از جمله اندیشمندانی که در این عرصه مجاهدت‌ها و تلاش‌های شایان ذکری نموده و شیوه تفسیرش زبانزد خاص و عام بوده است، مرحوم علامه طباطبائی؛ صاحب تفسیر ارزشمند المیزان است. ایشان شیوه تفسیری معصومان (علیه السلام) را که میراث گرانبغایی برای مسلمانان است با بیانی ستودنی و الفاظی به یاد ماندنی در اختیار نسل معاصر قرار داده است.

علامه طباطبائی (ره) با تکیه بر خود آیات به این بینش دست یافته‌اند که هر آیه از قرآن می‌تواند قرینه‌ای برای آیات دیگر باشد؛ چرا که خاستگاه کلام خداوند است، از این رو در روش خویش ماهرانه از سیاق آیات در فرآیند فهم آن‌ها بهره برده و از شیوه‌های دیگری؛ چون پرداختن به لغات، روش عقلی اجتهادی، استفاده از مشهورترین قرائت قرآن، توجه به بطون و تأویل آیات و همچنین فضای نزول و بهره‌مندی از نکات اخلاقی، تاریخی و نقل روایات به شکلی معجزه آسا استفاده نموده است. این خلاقیت عالمانه و بیان نکات زیبا از کلام وحی جایگاه ویژه‌ای از این متفکر و فیلسوف و مفسر بزرگ اسلامی در جهان ارائه نموده است که ایشان و اثر گران سنگ ایشان (المیزان فی تفسیر القرآن) را بی بدیل در علم تفسیر قرار داده است.

۱- آیه ی خمس

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ أُمَّتٌ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَاقُ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (انفال/ ۴۱)»

و بدانید آنچه را که سود می‌برید برای خدا است پنج یک آن و برای رسول و خویشاوند او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان، اگر به خدا و آنچه را که در روز فرقان روزی که دو گروه یکدیگر را ملاقات کردند بر بنده‌مان نازل کردیم ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیز توانا است.

مفسر بزرگ در این آیه ابتدا واژه شناسی کرده و کلمات را از نظر لغوی بررسی کرده است. اولین کلمه ای که در این آیه بررسی شده است واژه ی غنم و غنمیت است کلمه "غنم" و "غنیمت" به معنای رسیدن به درآمد از راه تجارت و یا صنعت و یا جنگ است، ولی در این آیه به ملاحظه مورد نزولش تنها با غنیمت جنگی منطبق است.

راغب می‌گوید: "غنم" - به دو فتحه - معنایش معروف است، خدای تعالی فرموده: "وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا" و از گاو و گوسفند پیه آن دو را بر ایشان حرام کردیم و "غنم" - به ضمه حرف اول و سکون حرف دوم - به معنای رسیدن و دست یافتن به فائده است، ولی در هر درآمدی که از راه جنگ و از ناحیه دشمنان و غیر ایشان به دست آید (به کار رفته است، و به این معنا است آیه "وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ" و آیه "فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا"^۳ و کلمه "مغنم" به معنای هر چیزی است که به غنیمت درآید و جمع آن "مغانم" می‌باشد؛ مانند: "فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ" (راغب

اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۶۱۵). برداشت شیعه و اهل سنت از واژه ی غنیمت متفاوت است فقیهان شیعه بر اساس روایات ائمه که به دستشان رسیده است این واژه را در مورد هر گونه درآمد سود و منفعت به کار می‌برند و اهل تسنن می‌گویند غنیمت معنای وسیعی دارد که شامل غنائم جنگی و غیر جنگی می‌شود و به طور کلی هر چیزی که انسان بدون مشقت به دست آورد و به نظر آنها خمس تنها به غنائم جنگی تعلق می‌گیرد و کلمه "ذو القربی" به معنای نزدیکان و خویشاوندان است و در این آیه منظور از آن، نزدیکان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و یا بطوری که از روایات قطعی استفاده می‌شود خصوص اشخاص معینی از ایشان است. کلمه "یتیم" به معنای انسانی است که پدرش در حال خردسالی او مرده باشد، و می‌گویند که در همه انواع حیوانات یتیم آن حیوانی است که مادر خود را از دست داده باشد، تنها انسان است که یتیم بودنش از ناحیه پدر است.

۲ - انعام، ۱۴۲.

۳ - انفال، ۶۹.

۴ - نساء، ۹۴.

در ادامه روش ایشان اینگونه است که به آیات دیگر استناد کرده ، بعد آیه را از نظر اعرابی و ترکیبی مورد بررسی قرار داده که مثلاً چرا در این جمله از «أَنَّ» استفاده شده و با توضیح و تبیین آن را شرح می دهد از جمله بحث هایی که خیلی برای علامه مهم است بحث سیاق است.

از جمله روشهایی که علامه به آن توجه داشته استفاده از علم معانی ، بیان است و در هر کجا از آیات که صنعت های بلاغی به کار رفته اشاره می کند از جمله به صنعت التفات در این آیه اشاره می کند و برایش دلیل می آورد و همچنین این مفسر کلمات و جملاتی که در آیه مبهم است را روشن می سازد مثلاً در مورد یوم الفرقان در آیه می فرماید: «منظور از "يَوْمَ الْفُرْقَانِ" روز بدر است به شهادت اینکه دنبالش فرمود: "يَوْمَ اتَّقَى الْجَمْعَانِ"، زیرا آن روزی که خداوند حق و باطل را روبروی هم قرار داد و آن دو را از هم جدا کرد و به تصرف خود حق را احقاق و با یاری نکردنش از باطل آن را ابطال نمود همان روز بدر بود. و جمله "وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" به منزله تعلیل است برای جمله "يَوْمَ الْفُرْقَانِ" نظر به دلالتی که دارد بر اینکه خداوند حق را از باطل جدا کرد، مثل اینکه گفته شده باشد: خدا بر هر چیزی قادر است، و به همین دلیل می تواند حق و باطل را از هم جدا سازد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، صص ۸۸ - ۸۹)

همچنین ایشان مصارف خمس را همراه با دلیل و استناد بیان می کنند و اینکه از ظاهر آیه بر می آید تشریع در آن مانند سایر تشریعات قرآنی ابدی و دائمی است و از این آیه استفاده می کند که حکم مورد نظر آیه مربوط به هر چیزی است که غنیمت شمرده شود هرچند غنیمت جنگی از کفار نباشد. در بحث روایی علامه از مفسران شیعه و سنی نظراتی را بیان می کند از جمله از کافی و تهذیب روایاتی را نقل می کند که خمس به چه کسانی و چه چیزهایی تعلق می گیرد و نیز ذی القربی چه کسانی هستند و خود علامه بیان می دارد که اخباری که از ائمه ی اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه به ما رسیده متواتر است در اینکه خمس مختص به خدا و رسول و امام از اهل بیت و یتیمان و مسکینان و ابن سبیل و سادات است و به غیر ایشان داده نمی شود و خمس مختص به غنائم جنگی نیست بلکه هرچیزی که در لغت غنیمت شمرده شود را شامل می شود. بعد روایتی از الدرالمثور می آورد که ابن ابی شیبہ به وجهی و ابن منذر به وجهی دیگر از ابن عباس نقل کرده اند که نجاه یک فردی را نزد او فرستاد تا از سهم ذی القربی در قرآن سوال کند ابن عباس جواب داد: «ما معتقد بودیم که ذی القربی رسول خدا (ص) مائیم، لیکن قوم ما، ما را از این حرف منع کردند. گفتند: او می پرسد به عقیده تو از آن کیست؟ ابن عباس (رضی اللہ عنه) گفت: این سهم مال

اقرбай رسول خدا (ص) است و رسول خدا (ص) در میان ایشان تقسیم کرد.» (سیوطی، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۱۸۳)

همچنین روایت مختلفی را از اهل تسنن به طرق مختلف بیان می کند و در آخر خود علامه نتیجه گیری می کند که یک پنجم خمس سهم اهل بیت تنها همان سهم ذی القربی می باشد و هدف خدای سبحان از تشریع خمس احترام اهل بیت رسول خدا و دودمان او بوده است و در نهایت علامه نظرات مفسران اهل تسنن را در مورد کلمه «یوم الفرقان» و «و یوم التقی الجمع» بیان می کند. برای مثال الدرالمختور «یوم الفرقان» را روز بدر، روز دوشنبه ۱۷ ماه رمضان می داند و دیگر مفسران نیز در مورد زمان این روز نظریاتی را بیان کردند که قابل تأمل است.

۲- آیه ی ولایت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده/۵۵)

جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده اند، همان ایمان آورندگان که اقامه نماز و ادای زکات می کنند در حالی که در رکوع نمازند.

علامه در این آیه ارتباط این آیه و آیات قبل و بعد را بیان می کند و نظر مفسران اهل سنت را که می خواستند این دو آیه را با آیات قبل و بعدش در سیاق شرکت داده و بگویند همه ی اینها در صدد بیان یکی از وظایف مسلمین است، بیان می کند.

مفسران اهل سنت از جمله رشید رضا و فخر رازی در این آیه ولایت را به معنای نصرت گرفته اند و مدعای امامیه را که می گویند این آیه در شأن امیرالمومنین علی

به لشکریانی نامرئی تایید نمود ... و به فرضی هم که نصرت خدا نسبت به ابی بکر و یا همه مؤمنین در حقیقت نصرت آن جناب باشد.

آیه شریفه با این معنا نمی‌سازد، بلکه سیاق آیه آن را دفع می‌کند، زیرا آیه قبلی همه مؤمنین را در یک خطاب جمع نموده و همه را عتاب و تهدید می‌کرد که چرا از اجابت رسول خدا (ص) تناقل می‌ورزید. (طباطبایی، همان، ص ۲۸۲) ولی خداوند هرگز او را تنها نگذاشت و همیشه در سخت ترین شرایط او را یاری و نصرت فرمود.

۵- آیه ی سحر و جادو

وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (بقره/۱۰۲)

یهودیان آنچه را که شیطانها بنادرست بسلطنت سلیمان نسبت میدادند پیروی کردند در حالی که سلیمان با سحر، آن سلطنت را بدست نیاورده و کافر نشده بود و لکن شیطانها بودند که کافر شدند و سحر را بمردم یاد میدادند، و نیز یهودیان آنچه را که برد و فرشته بابل، هاروت و ماروت نازل شده بود بنادرستی پیروی می‌کردند چون آنها با حدی سحر تعلیم نمیدادند مگر بعد از آنکه زنهار میدادند که ما فتنه و آزمایشیم مبدا این علم را در موارد نامشروع بکار بندی و کافر شوی ولی یهودیان از آن دو نیز چیزها را از این علم گرفتند که با آن میانه زن و شوهرها را بهم می‌زدند، هر چند که جز باذن خدا بکسی ضرر نمی‌زدند ولی این بود که از آن دو چیزهایی آموختند که مایه ضررشان بود و سودی برایشان نداشت با اینکه میدانستند کسی که خریدار اینگونه سحر باشد آخرتی ندارد و چه بد بهایی بود که خود را در قبال آن فروختند، اگر میدانستند (۱۰۲).

این آیه یکی از آیاتی که بنابر نظر علامه، مفسران در آن اختلاف عجیبی دارند به طوری که نظیر آن اختلاف را در هیچ آیه ای از ایشان نمی یابیم.

و تک به تک اختلافها را برمی شمارد و. بین مفسران چهارده اختلاف در مورد این آیه وجود دارد که علامه آنها را بیان می کند مثلاً اختلاف در معنای جمله های آیه یا معنای کلمه های آیه یا اختلاف در حرفهائی که در آیه وجود دارد مثلاً در مورد «ما»، «علی» و... البته اختلاف های دیگری هم در خارج این قصه دارند...

اما نظر خود علامه طباطبائی در مورد این آیه این است که این آیه با توجه به رعایت سیاقی که دارد می خواهد یکی از خصوصیات یهود را بیان کند که در بین آنها سحر رایج بود و این که یهود این عمل خود را مستند به یک و دو آیه می دانند که بین خودشان معروف بوده و در آن دو قصه پای سلیمان پیامبر و دو ملک به نام هاروت و ماروت در میان بوده است و همان طور که قرآن می گوید یهود مردمی هستند اهل تحریف و دست اندازی در معارف و حقایق و این رسم و عادت دیرینه ی یهود است که در معارف دینی در هر لحظه به سوی سخن و عملی منحرف می شوند که با منافعشان سازگار تر باشد و ظاهر جملات آیه بر درستی این معنا کافی است و چون از آیه استفاده می شود که سحر در میان یهود امری متداول بوده و آن را به سلیمان نسبت می دادند و فکر می کردند کارهای عجیب و غریب و خارق العاده ای که او انجام می دهد به خاطر تسخیر جن و سحر و جادو است در حالی که قرآن همه ی آنها را رد می کند و می فرماید: آنچه سلیمان می کرد، سحر نمی کرد و چطور ممکن است سحر بوده باشد در حالی که سحر کفر به خدا است و چطور ممکن است مردم بدانند که هرکس پیرامون سحر بگردد آخرتی ندارد، ولی سلیمان نداند و سلیمان مقامش بلند تر و مقدس تر از آن است که سحر و کفر به او نسبت داده شود.»

و اگر خداوند شر و فساد را به دلهای بشر الهام کرد، اشکالی متوجهش نمی شود چون این کار را به منظور امتحان بشر انجام داده است و یکی از مصادیق قدر است و آن دو ملک هر چند که سحر بر آنان نازل شد ولی آن دو به کسی سحر یاد ندادند و می گفتند هوشیار باشید که ما فتنه و آزمایش شما هستیم علامه در ادامه آیه می فرماید منظور خدا از «واتبعوا» آن یهودیانی بودند که بعد از سلیمان بودند و آنچه را شیطانها در عهد سلیمان و علیه سلطنت او از سحر به کار می بردند نسل به نسل ارث برده و علامه در آخر بیان می کنند که این تاثیر سحر هم به اذن خداست چون بعضی ها فکر کرده اند که با جمله «و یتعلمون منهما» سحر

به تنهایی تأثیر خود را می‌رساند ولی با جمله ی «وما هم بضارین به من احد الا باذن الله» آن توهّم بر طرف می‌شود .

و باز طبق روال همیشگی شیوه ی علامه طباطبائی این است که بحث روایی را مطرح می‌کند ایشان در بحث روایی از تفاسیر شیعه و سنی روایت نقل می‌کند و در بین تفاسیر شیعه از تفسیر قمی و عیاشی و ... روایت آورده که در این روایات هدف اصلی این است که به خواننده بفهماند که سلیمان هیچ وقت سحر نمی‌کرد و این ابلیس بود که سحر را درست کرد و اینکه در این روایات علم سحر و نوشتن و خواندن آن را به ابلیس نسبت داده منافاتی با این ندارد که در جای دیگر به سایر شیطانهای انسی و جنی نسبت داده باشد برای اینکه تمامی بدی‌ها بالاخره به او منتهی و از ناحیه او به سوی اولیاء و طرفدارانش منتشر می‌شود حال یا مستقیماً یا به وسیله ی وسوسه نفوذ می‌کند و شیطانها به دروغ سحر را به سلیمان نسبت می‌دادند و در مورد آن دو فرشته که سحر را به مردم یاد می‌دادند تا به وسیله ی آن از سحر ساحران در امان باشند و سحر آنان را باطل کنند و این علم را به احدی یاد نمی‌دادند مگر آنکه زنهاری می‌دادند که ما وسیله آزمایش شماییم مبادا با به کار بردن نا به جای این علم کفر ورزید ولی عده ای از مردم کافر شدند و با عمل کردن برخلاف آنچه دستور داشتند کافر شدند چون بین زن و مرد جدایی می‌انداختند و در بین تفاسیر اهل تسنن از جمله تفسیر درالمنشور از ابن جریر از ابن عباس روایتی را بیان کرده که در مورد سلیمان و ابلیس و زهره و مسخ شدن آن زن به شکل ستاره در بعضی از کتب شیعه نیز روایت شده ولی این داستانی است خرافی که به ملائکه بزرگوار نسبت داده اند ملائکه ای که در قرآن خدا به طهارت و پاکی آنان از شرک و معصیت گواهی داده است و این احادیث، احادیثی خرافی است که یهود برای هاروت و ماروت ذکر کرده اند و خرافاتی که یونانیان قدیم درباره ستارگان ثابت و سیار داشته اند و این احادیث در سرزنش و لغزش های انبیا وارد شده که از دسیسه های یهود خالی نیست .

و خدای تعالی کتاب خود را در محفظه الهی قرار داد و آن را حفظ کرد با توجه به آیه ی ۹ سوره حجر «إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلُ الذُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» به این که خدا قرآن را از هر دسیسه ای حفظ می‌کند و با توجه به آیات دیگر معلوم می‌شود نه تنها باطل در قرآن راه ندارد بلکه به وسیله قرآن باطل هایی که ممکن است بیگانگان در بین مسلمانان نشر دهند، دفع شود پس قرآن خودش از ساحت حق دفاع نموده و بطلان دسیسه ها را روشن می‌کند. و در نهایت علامه یک بحث فلسفی و یک بحث علمی زیبا مطرح می‌کند که در بحث فلسفی در مورد افعال خارق العاده و اعمال مرتاضان هندی، بحث تلقین و احضار روح را مطرح می‌کند و

در بحث علمی درمورد معروف ترین علوم که از عجایب و غرایب آثار است بحث می کند از جمله علم سیمیا، لیمیا، هیمیا و علم ریمیا صحبت می کند و بعضی از این علوم را با سحر و کهنات منطبق می داند. (همان، ج ۱، ص ۲۴۰)

نتیجه:

چنانکه که از این مقاله روشن شد روش تفسیری قرآن به قرآن در تفسیر گرانسنگ المیزان، نمودهای گوناگون دارد که در این مختصر تنها به یادکرد چند نمونه بسنده می کنیم:

- فهم محتوای آیه و درک ارتباط مفهومی مجموعه ای از آیات با یکدیگر و دستیابی به ساختاری منظم و کامل، با استفاده از اجزای پراکنده آن در آیات مختلف، تبیین مفردات و تحلیل واژگان آیات، ابهام زدایی از زوایای مبهم تفسیر آیات، استفاده از شواهد تاریخی، سیاق، نقل از کتابهای معتبر و معلوم شد که این مفسر در این پنج آیه ای که بررسی شد از نظرات طرف مقابل نیز استفاده می کند ولی این طور نیست که او مبانی مذهب مقابل را قبول کند بلکه فقط براساس مبانی آنها تفسیر می کند تا آنها را وادار به اقرار به درستی دیدگاههای خود نماید و لازمه اش هم این است که به روایاتی استناد کند که مذهب مقابل آن را قبول داشته باشد.

از ابزارهای دیگری که علامه به آن استناد کرده سیاق می باشد سیاق یعنی آن واژه ها و عبارات متصل به متن است که مفهوم متن را روشن می نماید. وحجیت سیاق از اصول عقلایی محاوره است که مورد تایید مفسران فریقین می باشد. مثلاً علامه در آیه غار از سیاق در این آیه به گونه دیگری بهره جسته و سیاق را به منظور اثبات عدم امکان نزول سکینه بر ابوبکر میداند.

از روشهای دیگری که علامه در این آیات استفاده کرده بحثهای روایی و علمی و فلسفی زیباست که هر کدام در جای خود به خوبی هنرنمایی می کند و به شبهات روز جواب می دهد این روش علامه نیز روش خاص و یگانه ای است و باعث شده خوانندگان زیادی سراغ این کتاب ناب بروند.

منابع:

*قرآن کریم

۱. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۶ق). مفردات الفاظ القرآن، بیروت: الدار الشامیه.
۲. رشیدرضا، (بی تا). المنار، بیروت: دارالمعرفه.
۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲). درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۴. سیوطی، جلال الدین (۱۹۸۳م). الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر.
۵. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.
۶. طوسی، محمد (۱۳۶۴). تهذیب الحکام، قم: دار الکتب اسلامیة.
۷. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا). تفسیر العیاشی، تهران: المکتب الاسلامیه.
۸. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث عربی.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق). الکافی، تهران: دارالکتب اسلامیة.
۱۰. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. ——— (۱۳۸۳). تفسیر تطبیقی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.